

خلاقیت و نوگرایی در جنسیت‌زدایی از زبان‌های محاوره‌ای و عرفانی

فریده حمیدی^۱، پردیس عامری^{۲*}

چکیده

زبان از عناصر مهم در شکل‌گیری هویت فرهنگی و انتقال فرهنگ افراد است. در کنار آن، جنسیت در مفهوم تلفیقی آن شامل عناصر زیست‌شناختی، روان‌شناختی، فرهنگی و اجتماعی است. در نتیجه، زبان و هویت‌یابی جنسیتی رابطه‌ای پیچیده دارند. در این زمینه، بررسی بنیادهای زبانی از نگاه اندیشمندان انسان‌شناسی و فمینیسم، یافتن مصادیق تبعیض‌آمیز جنسیتی و بررسی نظام زبانی درون هر فرهنگ، از شاخه‌های مهم مطالعات فرهنگی به‌شمار می‌آیند. با این فرض که جامعه می‌تواند از رهگذار زبان، به افراد هویت خاص جنسیتی فرودست یا فرادست بخشد، تلاش نوشتار حاضر بر این بوده تا با بررسی داده‌های کتابخانه‌ای و تحلیل این داده‌ها با رویکرد معناکاوانه، توصیفی و انتقادی، به جنسیت‌زدایی از زبان فارسی و عرفانی به منزله نوآوری فرهنگی بپردازد. برای این مقصود، امکان خوانش‌های جدید با رویکرد انتقادی و نوگرایانه ملاک عمل قرار گرفته است. نکته آن است که در زمینه برنامه‌ریزی برای جنسیت‌زدایی از زبان فارسی، پژوهش‌ها و آسیب‌شناسی‌های نظام‌مند کمتر انجام شده است و بسیاری از کلیشه‌های زبانی، در زبان رایج و زبان عرفانی، بدون آنکه به‌طور جدی مورد نقد و پرسش قرار گیرند، مرتباً در حال بازتولیدند.

کلیدواژگان

تبعیض جنسیتی، جنسیت، جنسیت‌زدایی زبان، خلاقیت، هویت فرهنگی زنان.

fhamidi@srttu.edu

Pardisameri27@gmail.com

۱. دانشیار روان‌شناسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

۲. دانشجوی دکترای مطالعات زنان دانشگاه ادیان و مذاهب قم

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۱۲

مقدمه

انسان‌ها تنها موجوداتی هستند که زبانی کاملاً تحول‌یافته را در نظام ارتباطی ویژه به کار می‌برند. زبان انسانی کیفیتی اختیاری دارد؛ یعنی معانی واژه‌هایش را می‌توان با نگاهی خلاقانه تغییر داد. اخلاق، دین، ادبیات، علم، تکنولوژی و دیگر حوزه‌های دانش، همگی، به زبان بستگی دارند و می‌توان گفت که هویت فرهنگی تا اندازه زیادی با زبان خلق می‌شود. با اهمیت‌یافتن بیشتر مسئله شکاف جنسیتی در دهه‌های اخیر و تلاش جوامع برای کم‌کردن این شکاف، با هدف دستیابی به توسعه پایدار، مسئله جنسیت و مصادیق تبعیض‌آلود جنسیتی بیش از پیش مورد توجه قرار گرفته است. با اینکه جنسیت همواره از موضوعات اصلی پژوهش‌های انسان‌شناسی بود، در دهه ۱۹۷۰ تجدید نظری حیاتی در زمینه فرضیه‌های مرتبط با آن دیده شد؛ این تجدیدنظرها بخشی به دلیل جنبش‌های زنان و بخشی ناشی از ورود تعداد کثیری از زنان به مشاغل دانشگاهی بودند. در ربع قرن بعدی، این بازنگری با خود مسیرهای نوین مفهومی را برای بررسی روابط میان جنس و جنسیت، خویشاوندی و تولیدمثل، کار مردان و زنان و همچنین محیط عمومی و خصوصی به ارمغان آورد. در این زمان، به اهمیت مسئله جنسیت در زبان، باستان‌شناسی، مذهب، عرفان و کیهان‌شناسی به‌طور جدی توجه شد [۲۳]. زبان‌شناسی جنسیت به مطالعه تأثیر متغیر جنسیت بر ایجاد گوناگونی‌های زبانی می‌پردازد. عنوان زبان^۱ و جنسیت^۲ در ظاهر ساده است؛ تا جایی که ممکن است تصور شود دیگر نیازی به پژوهش در این حوزه وجود ندارد؛ در حالی که بیشتر مفاهیم اجتماعی- فرهنگی، همچون مفهوم جنسیت، چندبعدی‌اند، بنابراین در این تحقیق با هدف تحلیل نقش تفکرات انتقادی و نوگرایانه در کشف و بازخوانی عناصر جنسیت‌زده در زبان، در پی پاسخ‌گویی به این پرسش هستیم که آیا جنسیت‌زدایی از زبان از رهگذار خوانش‌های نوگرایانه و خلاق امکان‌پذیر است و از چه مسیری؟

خلاقیت و نوگرایی

خلاقیت تحولات دامن‌دار در فکر انسان و همچون عدالت و دموکراسی برای افراد مختلف معانی متفاوت دارد. ولی عامل مشترک در انواع خلاقیت این است که این مفهوم عبارت است از پرداختن به عوامل جدیدی که عامل خلاقیت در آن‌ها موجود بوده و آنچه تازه است ترکیب این عوامل در الگویی جدید است. خلاقیت و نوآوری آن‌چنان باهم عجین شده‌اند که شاید به دست دادن تعریفی مستقل از هریک دشوار باشد. خلاقیت پیدایی و تولید یک اندیشه نو است؛

1. language
2. gender

درحالی که نوآوری عملی کردن آن اندیشه و فکر است. به عبارت دیگر، خلاقیت به قدرت ایجاد اندیشه‌های نو اشاره دارد و نوآوری به معنای کاربردی کردن آن افکار نو و تازه است [۶].

پیشینه پژوهش

نخستین پژوهش در بررسی ارتباط زبان و جنسیت در سال ۱۹۲۲ از سوی اتو یسپرسن^۱ انجام شد. او در بخش‌هایی از تحقیقات خود ابراز کرد که زنان در مقایسه با مردان گنجینه لغات محدودتر و خلاقیت کمتری در استفاده از لغات دارند. تحقیقات جدی فمینیستی در این حوزه هم‌زمان با موج دوم فمینیسم و از دهه هفتاد میلادی شروع شد و رابطه زبان و جنسیت از دو نظر مورد توجه قرار گرفت؛ که یکی کاربرد متفاوت زبان از سوی زنان و مردان و دیگری بررسی بازتاب ناهمسان جنسیت‌ها در زبان‌های متفاوت است. محققان رشته‌های زبان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی زبان و منتقدان فمینیست بر این باورند که بین زبان زنان و مردان تفاوت‌های آوایی بسیار وجود دارد. گروهی این تفاوت را ناشی از تفاوت‌های فیزیولوژیکی زنان و مردان و اختلاف پایگاه اجتماعی و عوامل فرهنگی مسلط بر جامعه می‌دانند و گروهی دیگر، منشأ آن را اعمال نفوذ و دخالت مردان در زبان تلقی می‌کنند. تانن [۳۱]، وارداف [۳۲]، لیکاف^۲ و اسپندر^۳ در این زمینه‌ها تحقیقات متعددی انجام داده‌اند. مطابق نظر وارداف، با تغییر شکل ظاهری زبان‌ها نمی‌توان به تحولی اساسی در جهت رفع تبعیض‌های جنسیتی دست یافت. اسپندر هم وظیفه اصلی زبان‌شناسان فمینیست را تحلیل عملکرد زبان جنسیت‌گرا می‌داند و بر تحقیق روی این موضوع اصرار می‌ورزد. تانن به زبان‌شناسی جنسیت از منظر گفتمانی می‌پردازد. او معتقد است که برقراری ارتباط فقط به معنای ادای مقصود نیست، بلکه کیفیت ادای مقصود فارغ از معنا هم اهمیت دارد [۳۱]. وارداف با تمایز میان «جنس زیست‌شناختی» و «جنسیت فرهنگی-اجتماعی»، مسئله جنسیت در زبان را پدیده‌ای فرهنگی و بافت‌محور تلقی می‌کند و به دو نظام جنسیتی طبیعی و دستوری در زبان‌ها قائل است [۳۲]. در میان پژوهشگران ایرانی هم، مدرسی در توجیه تفاوت‌های زبانی زن و مرد تحقیقاتی کرده است. او بیشتر به وجود تفاوت‌های اجتماعی میان این دو گروه معتقد است [۱۷]. مطابق تحقیقات او، چون هریک از دو جنس در برخی حوزه‌ها فعال‌تر از جنس دیگرند، اصطلاحات مربوط به آن حوزه مردانه یا زنانه تلقی می‌شود. از تحقیقاتی که به بررسی جنسیت در زبان فارسی پرداخته‌اند می‌توان به بررسی جنسیت در واژگان [۱۱]، نگاه مقابله‌ای به زبان فارسی و انگلیسی [۲۵] و جنسیت و شمول معنایی [۹] اشاره کرد. برخی پژوهشگران هم به بررسی تأثیر جنسیت بر تعامل زبان و

1. Jesperso
2. Lakoff
3. Spender

فکر [۲۷] یا بر زبان و جامعه [۲۰] پرداخته‌اند. به‌طور کلی، در زبان فارسی پژوهش‌های پراکنده‌ای در این حوزه انجام شده است.

مبانی نظری تحقیق

در این تحقیق، با توجه به موضوع و روش، رویکرد رادیکال شامل دو دسته دیدگاه انتقادی و پست‌مدرن، همچنین دیدگاه‌های شالوده‌شکنانه و مروری بر نظریه‌های خلاقیت و نوآوری مورد تأکید است.

دیدگاه انتقادی

نظریه‌های انتقادی با نگاه عمیق نقادانه به پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و کشف روابط ساختاری آن در نهادهای قدرت و ثروت در پی افزایش آگاهی واقعی در میان مردم‌اند. این نظریه‌ها به دنبال ایجاد تعادل اجتماعی میان اقتدار شخصی فرد و همبستگی عام جمعی هستند و بدین ترتیب فردگرایی را در متن و زمینه جمع‌گرایی برمی‌تابند. همچنین، نظریه‌های انتقادی همواره در پی ارتقای اندیشه‌ها و فعالیت‌های مبارزاتی در مقابل عناصر سلطه و گروه‌های قدرتمندی هستند که از طریق سازوکار نظام سرمایه‌داری یا حاکمیت و کنترل عوامل قدرت، جامعه را ستمگرانه در چنگال خود نگه می‌دارند. از آنجا که نظریه‌های انتقادی در پی ایجاد جامعه‌ای انسانی، عقلانی و اصلاح‌پذیرند، با تقویت و حفظ ارزش‌های مفید اخلاقی سعی دارند موجبات هرچه بیشتر انسجام و همبستگی اجتماعی را فراهم کنند [۳۴].

دیدگاه پست‌مدرنیسم

مشهورترین تعریف از پست‌مدرنیسم نوعی بی‌اعتقادی و ناباوری به فراروایت‌هاست. لیوتار با خوش‌بینی تمام به تجسم ذهنی جهانی می‌پردازد که دربرگیرنده اجتماعات متکثر است و در آن هیچ‌یک از اجتماعات بر دیگری چیره نیست. پست‌مدرنیسم را می‌توان گونه‌ای پروژه دانست و چالشی فکری که در اروپا پس از دوران روشنگری قرن هفدهم پدیدار شد و نوعی گفتمان عمومی میان شهروندان در جوامع غربی را شکل داد. مهم‌ترین عنصر کلیدی پست‌مدرنیسم «موضع‌گیری علیه سنت روشنگری» است. پست‌مدرنیسم نگاهی بنیادی است که برنامه‌ای برای آغاز تغییر و انقلابی در سطح فردی و اجتماعی است. یکی از ابزارهای مهم و اساسی در فعالیت‌ها و نظریه‌های پست‌مدرن شالوده‌شکنی است.

شالوده‌شکنی

از مسیر شالوده‌شکنی و معکوس کردن پیش‌فرض‌های بنیادین، می‌توان فضا را برای پیش‌فرض‌هایی که قبلاً مورد توجه قرار نگرفته‌اند گسترش داد. شیوه پست‌مدرنیسم، ابزاری برای غلبه بر تحکم یک ایده است و از دانش برای رهایی به جای کنترل استفاده می‌کند. پست‌مدرنیست‌ها موضوعات بحث‌انگیز پیچیده‌ای را از منظرهای گوناگون می‌شکافند و افراد نسبت به پیش‌فرض‌های خود مردد می‌شوند، اما پیش‌فرض‌های خود را آزادانه ابلاغ می‌کنند. اما در رویکرد شالوده‌شکنی، افراد مشاهده‌گران اندیشه خود می‌شوند. بنابراین، یک ایده برای خلق نوآوری و ایجاد تحول، از زبان و گفتمان کمک می‌گیرد. از به‌نام‌ترین شالوده‌شکنان می‌توان به ژاک دریدا^۱ اشاره کرد.

خلاقیت و نوآوری

آغازگر نظریه‌های خلاقیت به قرون هفدهم و هجدهم بازمی‌گردد، اما آنچه در دوران اخیر ایده نبوغ خلاق را به چالش می‌کشد، موجد شرایط شخصی - تخصصی قابل تعریفی است که هرگونه داوری در این مورد را به بی‌ثباتی می‌کشد [۳۳]. یکی از اهداف متعالی نظام آموزشی هر جامعه‌ای بالابردن سطح توانایی‌های شناختی افراد است که پرورش افراد خلاق در رأس آن‌هاست [۱۵]. در زمینه خلاقیت فرهنگی هم نظریه‌های فرهنگی راهگشا هستند.

روش تحقیق و گردآوری داده‌ها

در این تحقیق، گردآوری داده‌ها و اطلاعات با روش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای انجام می‌شود. اسناد و کتاب‌های بررسی‌شده برای استخراج داده‌ها شامل مطالب خوانده یا شنیده‌شده رایج، کتاب‌های درسی، متون کهن فارسی، متون دینی و عرفانی‌اند. با کشف عناصر جنسیت‌زده زبانی در سطح واژگان، نظام دستوری و معانی، به تجزیه و تحلیل انتقادی داده‌ها با رویکرد توصیفی و معناکاوانه می‌پردازیم.

یافته‌های پژوهش

تفکر خلاق و انتقادی در جنسیت‌زدایی از زبان

نمادها و نشانه‌های جنسیت‌سازی شده در واژه‌ها

جنسیت دستوری در زبان همان وندهای دستوری برای بیان تمایزات جنسیتی است و گاهی

1. Drida

ممکن است جنسیت زیست‌شناختی و اجتماعی بدون هیچ نشانه خاص دستوری و به‌طور مستمر در مفهوم عناصر زبانی ویژه‌ای بیان شود؛ مثلاً واژه پرستار در زبان فارسی نشان دستوری دال بر جنسیت مؤنث ندارد؛ با این حال، مفهوم این واژه، جنس مؤنث را در اذهان عموم مردم ترسیم می‌کند. شاید بتوان گفت که مفاهیم جنسیتی جزئی از مؤلفه‌های معنایی یا کاربردی عناصر زبانی‌اند. فمنیست‌ها به تفصیل به این مسئله توجه می‌کنند که زبان اصولاً مردانه و به نفع مردان است؛ مثلاً، صورت‌های بی‌نشان واژه‌ها در بعضی کلمات برای مردان و صورت‌های نشان‌دارشده همان واژه‌ها برای زنان به کار می‌روند و به باور بسیاری زبان‌شناسان و نظریه‌پردازان جنسیت، بسیاری کلمات در زبان‌های مختلف در حقیقت برتری مردان را ترویج و به جامعه القا می‌کنند؛ مثلاً در مفهوم تکامل انسان «The Evolution of Man» می‌بینیم که نوع انسان با واژه مرد توصیف شده است؛ در حالی که تکامل بشری شامل تمام نوع بشر است. فمنیست‌ها در سال‌های اخیر برای جنسیت‌زدایی از زبان انگلیسی تلاش‌های بسیاری کرده‌اند و از جمله واژه man (مرد) را، که همواره برای عطف به نوع بشر به کار می‌رفت، تغییر داده‌اند و در بسیاری از موارد از person (شخص) به جای آن استفاده کرده‌اند. در گفتار و نوشتار عادی معمولاً انتظار می‌رود که زنان از واژگان مربوط به شگفتی و ادب بیشتر از مردان استفاده کنند و این حالت هم در حقیقت انعکاس‌دهنده موقعیت اجتماعی زنان در جامعه است؛ در حالی که مردان برای طرح سؤالات خود رایج‌تر است که از واژگان تأکیدی استفاده کنند که این مسئله اطمینان آن‌ها از موقعیت خود در جامعه را نمایان می‌کند. مسئله دیگر نشان‌داری برخی واژه‌هاست که برگرفته از مکتب پراگ است و از حوزه واج‌شناسی آغاز شده است. در زبان‌شناسی جنسیتی، به موارد متعددی برمی‌خوریم که واژه‌هایی نشان‌دارشده‌اند و در اکثر مواقع بر جنس خاصی (زن یا مرد) دلالت می‌کنند. صورت «بی‌نشان» صورتی است که حالت بنیادی و عمومی‌یک ویژگی را نشان دهد. «بنیادی» بودن در اینجا به معنای گستردگی و عمومیت است؛ مثلاً در زبان انگلیسی واژه «lion» بی‌نشان است و می‌تواند بر شیر ماده و نر هر دو اطلاق شود؛ در صورتی که واژه «lioness» نشان‌دارشده است و صرفاً به شیر ماده گفته می‌شود. هلن سیکسو، نظریه‌پرداز فرانسوی، در مقاله‌ای با عنوان «Sorties» بیان می‌کند که نظام سلسله‌مراتبی‌ای که همواره میان واژگان زبان‌های مختلف وجود داشته است، تقابل‌های زبانی را رجحان داده و با برتر نشان دادن مردان، رفته‌رفته نقش زنان را در طول تاریخ، از خلال زبان، کم‌رنگ کرده و این مسئله در نهایت به تقویت شدن ارزش‌های مردسالارانه منجر شده است. سیکسو فهرستی از این تقابل‌های زبانی را ارائه می‌دهد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: فعالیت/ انفعال، خورشید/ ماه، روز/ شب، پدر/ مادر، عقل/ احساس، هوشمند/ احساساتی [۲۶]. چنین تقابل‌هایی همواره بر اقتدار یکی از طرفین متکی‌اند و منشأ الهام این تقابل‌ها در دو‌گونگی بنیادین زن و مرد است. مردان با واژه‌هایی مبنی بر فعال، توانمند و باهوش بودن یاد می‌شوند؛ در حالی که زنان با واژه‌هایی مبنی بر انفعال و فرودستی [۲۶].

جنسیت در نظام دستوری زبان و عناصر زبانی جنسیت زده

جوهر زیست‌شناختی یا جامعه‌شناختی جنسیت آن‌چنان در ذهن افرادی که به یک زبان سخن می‌گویند نفوذ می‌کند که در نظام دستوری و طبقه‌بندی واژه‌های آن زبان نیز نمایان می‌شود. نفوذ جنسیت در نظام دستوری زبان در طبقه افعال نیز مشاهده می‌شود؛ مثلاً در زبان انگلیسی می‌توانیم به مقایسه واژه‌هایی مانند master به معنای کارفرما و رهبر مرد، در مقابل mistress که در ظاهر از همان کلمه مشتق شده است ولی در واقع معنای کدبانو، معشوقه و زن خانه را دارد، اشاره کنیم. نمونه‌های دیگر، شامل عباراتی هستند که به‌طور اختصاصی برای زنان به‌کار می‌روند، ولی در واقع از واژه‌های مردانه مشتق شده‌اند. با مقایسه دو کلمه بازیگر مرد و بازیگر زن در زبان انگلیسی، می‌توان به‌خوبی دریافت که در واقع کلمه actress، که بر بازیگر زن دلالت دارد، از شکل مردانه این لغت، یعنی actor، به معنای بازیگر مرد برگرفته شده است. چنین کاربردهایی در زبان انگلیسی نشان می‌دهند که چرا زنان در بسیاری فرهنگ‌ها و جوامع به منزله «دیگری»^۱ هستند و حتی حمایت از حقوق آن‌ها گاهی به‌منزله جنبش مردانه‌ای که تغییر مسیر داده است، تفسیر می‌شود. تصویری که از زنان به جامعه ارائه می‌شود، تصویر جنس دوم و معکوس مردان است و زنان به جای تعبیر ویژه جنس خود با صفات متضاد صفات مردانه تعریف می‌شوند.

جوهر زیست‌شناختی جنسیت گاهی آن‌چنان در ذهن سخن‌گویان به یک زبان نفوذ می‌کند که در نظام دستوری طبقه‌بندی واژه‌ها متجلی می‌شود. این نفوذ را در ساختار افعال هم می‌توان دید. فعل در چنین زبان‌هایی باید از نظر جنسیت با اسم متناظر خود مطابقت داشته باشد. سایر مقوله‌ها مانند نمادهای پررنگی از طبقه‌بندی‌های جنسیتی در ذهن افرادی که به این زبان‌ها سخن می‌گویند یا می‌نویسند دیده می‌شود. البته برخی معتقدند زبان هر ملت، میراث گذشتگان آن ملت است و در نتیجه هر زبان، چون همین‌گونه به ایشان به ارث رسیده است، به همان شکل هم به کار می‌رود و این خود جلوه بارزی از تبعیض‌های جنسیتی تاریخی و کهن حاصل از فرهنگ برخی جوامع است که در زبان‌های مختلف نمود پیدا کرده است. قراردادهای دستوری در زبان و واژگان شناخته شده انسانیت را مساوی با مردان قرار می‌دهند. اگر برای نمونه به کاربردهای عام کلمه the که در زبان انگلیسی معنای او (مرد) را می‌دهد، توجه کنیم، می‌توانیم به مصادیق این تأکید معنایی دست یابیم. در زبان جنسیت زده، فاعل بودن مردان و منفعل بودن زنان بیشتر به دلیل این است که مردان بر نهادهایی که زبان را کنترل می‌کنند، مثل مدارس، مناصب عالی، نشریات و قوای مقننه، تسلط داشته و دارند. این در حالی است که اکثر کودکان پسر و دختر، زبان را از مادران خود می‌آموزند و چه بسا مادران هم تحت این بی‌خردی جمعی از این موارد غافل‌اند. در زبان‌های دیگری همچون عربی و فرانسه هم تأثیر جنسیت در واژگان زبان و در

1. other

ساختار زبان مشاهده می‌شود. وجود ضمائر جداگانه برای مذکر و مؤنث در زبان‌های انگلیسی، فرانسه و عربی، افعال جداگانه برای مذکر و مؤنث در زبان عربی و حرف تعریف مذکر و مؤنث در زبان فرانسه، بیانگر اثرپذیری ساختار زبان از جنسیت به‌طور گسترده برای زبان‌های مختلف حتی در جوامع توسعه‌یافته است. عنوان‌های شغلی زنان در زبان‌هایی چون فرانسوی، به‌طور سنتی مردانه تلقی می‌شوند. با کمی دقت در لغات فرانسوی le capitaine (کاپیتان)، le policier (مأمور پلیس) و le professeur (دانشمند) و... متوجه می‌شویم که این واژه‌های مردانه با حرف تعریف «le» به‌عنوان پیشوند همراهاند و با تغییر این حرف تعریف به «la» کاربرد زنانه پیدا می‌کنند. در مقابل، عناوینی همچون منشی، پرستار و معلم، در زبان انگلیسی، از نظر جنسیتی خنثی هستند و بر جنسیت خاصی تأکید نمی‌کنند.

نگاهی انتقادی به جنسیت در زبان فارسی

عناصر زبانی جنسیت‌زده در زبان فارسی

کلمه «ضعیفه» در زبان فارسی، که به‌طور عمومی به زنان اطلاق می‌شود، از ریشه کلمه ضعیف به معنای ناتوان گرفته شده است و این نمایانگر تصور اجتماع از زن به‌عنوان موجود کم‌قدرت و فاقد توانایی است. نحوه اشاره به جنسیت در عبارات و واژگان نشان می‌دهد که زبان فارسی برخلاف نظر بسیاری که فکر می‌کنند این زبان خنثی است، جنسیت‌زده است. از میان واژه‌های کلیدی که بر این موضوع دلالت دارند، می‌توان به اسامی خاصی همچون لیلا، کلثوم، باجی، خانباجی، خاتون، خانم، کدبانو، عروس، زن، کلفت، مادر، مامان، والده پرداخت که به زنان اشاره دارند. نکته مشترک و مهم این است که کاربرد واژه کلیدی «زن»، با واژه‌های کلیدی دیگری همچون موارد یادشده، معمولاً در اشارات صریح یکسان است. زن در زبان فارسی از نظر کاربرد این واژه، دو مفهوم عمده را می‌رساند که یکی به منزله نماینده جنسیت مؤنث است و دیگری به‌مثابه همسر مرد. در بسیاری موارد، به لحاظ معنایی و صورت واژگان، هیچ اجباری برای منتسب‌دانستن برخی واژه‌ها و عبارات به زنان وجود ندارد و صرفاً نحوه کاربرد آن‌ها در اجتماع در طی سالیان دراز، فرودست‌انگاری زنان را در فرهنگ جامعه مشخص می‌کند. از جمله این عبارات رایج در دستور زبان فارسی، که بر زنان دلالت دارند، اهل خانه (زنان خانواده) و ترشیده (زنی که دیر ازدواج می‌کند) هستند.

جنسیت‌زدایی از واژه‌ها و متون کتاب‌های آموزشی

از موارد درخور توجه در واژه‌شناسی جنسیتی، رایج شدن کاربرد واژه‌های توهین‌آمیز خطاب به مردانی است که از زنان حرف‌شنوی دارند. مانند: زن‌ذلیل یا زن‌مرید، در صورتی که در مقابل

حرف‌شنوی زن از مرد در قالب کلمات مذموم نیست. از نشانه‌های جنسیت‌زده بودن زبان فارسی این است که صحبت درباره برخی تجربه‌های مشترک زنانه تابو محسوب می‌شوند، مگر آنکه از دیدگاهی مردانه مطرح شوند. مثلاً واژه «زاییدن» که به مادر اشاره می‌کند، صورتی سخیف یافته است و برای بیان مؤدبانه آن از عبارت «به دنیا آوردن» استفاده می‌شود که فاقد جنسیت به نظر می‌رسد. مسئله جنسیت و زبان در آموزش بسیار درخور توجه است، زیرا نقشی کلیدی در انتقال صحیح فرهنگ میان افراد جامعه، به‌ویژه کودکان، دارد. نظام آموزشی از یک سو در هر جامعه موظف است فرهنگ جامعه را، که طی سده‌ها تکوین یافته، به کودکان و نوجوانان انتقال دهد و از سوی دیگر وظیفه دارد که آنان را برای آینده آماده کند. در جهان امروز، که همه چیز به سرعت رو به تحول است، نظام‌های آموزشی نمی‌توانند هم پاس‌دار متعصب فرهنگ بازمانده از گذشته‌ها باشند و هم نسل‌های جدید را برای آینده‌ای بهتر آماده کنند. در نتیجه، بخش بزرگی از اندیشه‌های موجود در کتاب‌های درسی از باورهای گذشته جان‌مایه می‌گیرند. برای پاک‌سازی زبان این دروس و کتاب‌ها از واژه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی، در هر دوره، بنا بر نیاز جوامع، باید اقداماتی تخصصی صورت گیرد. در این راستا، تعداد کمی پژوهش در زبان فارسی انجام گرفته که در آن‌ها می‌توان نمودهای تفکر انتقادی و خلاقیت ذهنی را مشاهده کرد. در پژوهشی که بر کتاب‌های فارسی دوره ابتدایی در سال ۱۳۸۶ از سوی سیف‌الهی و ابراهیمی انجام گرفت، به واژه‌شناسی جنسیتی و جنسیت دستوری کتاب‌های درسی و اینکه پسرپچه‌ها با واژه‌هایی چون ورزشکار، توانا و شایسته و دخترپچه‌ها بیشتر با صفاتی مثل ترسو و خجالتی توصیف می‌شوند توجه و تأکید شده است.

نمادها و نشانه‌های جنسیت‌سازی شده در واژه‌های فارسی

در زبان فارسی، مصادیق زیادی مشاهده می‌شود که واژه‌ها با جنسیت مرتبط‌اند؛ مثلاً در به‌کارگیری واژه‌ها به‌منزله صفت زنان، از واژگانی مانند موش، ناز، طفلک استفاده می‌شود و کلماتی که در آن‌ها نوعی همدردی وجود دارد (مثل آخی، بمیرم)، درباره زنان بیشتر از مردان استفاده می‌شوند. این در حالی است که برخی کلمات مناسب مردان برای تأکید بر سخنانشان تصور می‌شوند؛ همچون: خداوکیلی، انصافاً و عمراً. در بعضی از زبان‌ها، ضمایر بر اساس جنسیت تقسیم‌بندی می‌شوند و به‌کارگیری بعضی از واژه‌ها برای یک جنس از نظر اجتماعی به‌مثابه تابو است. بعضی واژه‌ها به علت معنا و تاریخچه‌ای که دارند، در دنیای امروز به تبعیض‌ها دامن می‌زنند. مثال بارز برای این نوع کلمات، واژه «دوشیزه» است. فعالان حقوق زنان از اقدام دولت فرانسه جهت حذف این عنوان از فرم‌های رسمی بسیار استقبال کردند، زیرا واژه دوشیزه فقط برای زنان به‌کار می‌رود. در زبان فارسی واژه «همسر» در واقع واژه‌ای است که مؤنث و مذکر ندارد. این واژه به‌طور مشابه و برابر به زن و مرد در یک رابطه (قانونی و رسمی) اطلاق می‌شود.

جنسیت و متغیرهای جنسیتی در ساختار کلمات و واژه‌های زبان فارسی از نظر شکل کلمات و ترکیب واژگان هم مشهود است. در مثال‌هایی چون «زن‌بردن»، «زن آوردن به خانه مرد» که هم‌معنا با ترکیب «شوهر کردن» و «به خانه شوهر رفتن» قرار دارند، می‌بینیم که برای مردان افعال متعددی با بار معنایی فعال در نظر گرفته شده و برای زن، فعل‌های لازم با بار معنایی مفعولی و انفعالی به کار می‌رود. از واژه‌های درخور تأمل دیگر در فارسی، واژه «شوهر» است که به جنس مذکر اشاره دارد و فاقد معادل مؤنث است. واژه «زن» در کنار «شوهر» می‌آید و معادل مؤنث «مرد» است. ظاهراً قدمت واژه شوهر به اندازه قدمت زبان فارسی است، زیرا برای مثال در شاهنامه فردوسی هم دیده می‌شود. این واژه در میان ایرانیان باستان^۱ به معنای «نطفه‌دار» و «صاحب منی» است و از ریشه «روان شدن» بوده است. واژه «شوی»^۲ نیز در زبان فارسی میانه به معنای شوهر به کار می‌رفته است. معنای باستانی^۳ واژه شوهر، «غذادهنده» و «روزی‌رسان» بوده است. واژه همسر را در زبان فارسی در اشعار فردوسی، خاقانی و سعدی می‌توان دید. برای مثال فردوسی می‌گوید:

که بالاش با چرخ همسر بود تنش خون خورد بار خنجر بود

در مثال یادشده، واژه همسر به معنای «همانند» است. این واژه، که ترکیب «هم» و «سر» است، به معنای هم‌تراز است؛ یعنی دو نفر که ارزش یکسان دارند. این واژه مشابه «همدل» و «هم‌زبان» است که در آن‌ها اثری از تأکیدات جنسیتی وجود ندارد. این واژه در شاهنامه به معنای فعلی خود نیز به کار رفته است؛ یعنی به معنای شریک زندگی:

سزا باشد و سخت درخور بود که با زال رودابه همسر بود

در زبان فارسی، واژه «همسر» از معدود کلماتی است که از نظر جنسیتی خنثی و عاری از عناصر تبعیض‌آلود است.

خوانش‌های عاری از جنسیت‌زدگی از زبان عرفانی و الهی

در عالم عرفان، مبنا این است که هیچ وجودی جز ذات الهی موجود نیست؛ پس ذکورت و انوئت هم جایی در تفکرات اهل تصوف ندارند. از اعتقادات اساسی عرفانی آن است که زنان و مردان می‌توانند مقامات معنوی را طی کنند و به وصال حق نائل شوند؛ چنان‌که می‌توان بین مردان کسانی را یافت که بدین مقام نرسیده‌اند و میان زنان کسانی را یافت که به عالی‌ترین مقامات عرفانی دست یافته‌اند. جامی در *نفحات‌الانس*، رابعه عدویه، یکی از زنان عارف، را چنین وصف می‌کند: «چنان‌که همه زنان به رابعه شباهت داشتند، زنان بر مردان ارجحیت

1. xšaudra
2. šoy
3. fšuyaka

می‌یافتند؛ جنسیت لفظی مؤنث، هیچ زبانی به خورشید نمی‌رساند، به همان اندازه نیز جنسیت لفظی مذکر هیچ افتخاری را برای ماه به ارمغان نمی‌آورد» [۵]. شیخ عطار هم به نوعی به این مطلب اشاره کرده است: «در جایگاه عارفان، همه نیست شده و فانی شده در توحید هستند، وجود من و تو کی ماند، چه رسد به مردی و زنی» [۴]. پس با اینکه در بنیان عرفانیزم جنسیت مطرح نیست، نمودهای جنسیت‌زدگی که در برخی اشعار عرفانی و متون دینی به صورت نسبت‌دادن صفات برجسته‌ای چون عقلانیت به مردان و نقصان عقل به زنان دیده می‌شود، دال بر جنسیت‌زدگی‌اند.

خوانش‌های نو از عرفان و متون دینی با رویکرد انتقادی و خلاق

از میان مصادیق تبعیض‌آمیز زبانی در کتاب مقدس مسیحیان، استفاده از واژه مذکر father به معنای پدر برای خداوند است که به بیشترین انتقادات از سوی فمینیست‌های الهی منجر شد. مطابق عقیده آن‌ها، خدا منزه از جنسیت است و چرا باید در مورد او از الفاظی که بر جنس مذکر دلالت دارند استفاده کرد؟ این انتقادات در کتب مقدس به زبان انگلیسی تغییراتی ایجاد کرد. ناشران نسخه جدید کتاب مقدس، نویسندگان خود را ملزم کردند که به جای واژه‌های man یا man kind از کلمات جایگزین: humanbeing, humanity, people یا humankind استفاده کنند. اتحادیه کلیساهای کانادا هم در سال ۱۹۸۶ در بیانیه‌ای اظهار کرد که به جای کلمه man از کلمه people و به جای استفاده از واژه‌های He, Father, Master از واژه‌های God, Creator و Father-Mother برای خداوند استفاده خواهد کرد. در قرآن هم، که کتاب دینی مسلمانان است و مبنا و تا حد زیادی پایه فرهنگ و عرف مردم برخی جوامع همچون جامعه ماست، مصادیق تبعیض‌آمیز جنسیتی در شکل ظاهری واژگان درخور مشاهده است. محققان و دین‌شناسان نوگرا، که به اهمیت زبان در فرهنگ آگاه‌اند، همواره تلاش کرده‌اند که به تفاسیر عاری از تبعیض جنسیتی در متون دینی و عرفانی بپردازند. می‌توان برای نمونه به واژه حورالعین در قرآن اشاره کرد. این واژه که در زبان فارسی امروزی حوری معنا می‌شود، بنا به تفاسیر رایج، واژه حور جمع حورا، که در قرآن به منزله وعده بهشتی آمده، در معنای غالب به زنان سفیدچهره و سیمین‌تن اطلاق می‌شود [۱] که در بهشت هم‌نشین مردان پارسا خواهند شد. برخی مفسران معتقدند که این تعبیر هم‌نشینی با زیبارویان، حکایت از تجسم‌یافتن اعمال نیک فرد در دوران زندگی‌اش است که در زندگی ابدی به زیباترین صورت برای او آشکار و هم‌نشین ابدی‌اش می‌شوند. بعضی نیز گفته‌اند که حور از ماده حیرت گرفته شده؛ یعنی آن‌چنان زیبا هستند که چشم از دیدن آن‌ها حیران می‌شود [۱۸]. با همه این تفاسیر، می‌توان گفت که حداقل در شکل ظاهر، مخاطب این وعده قرآن مردان‌اند. اما چنان‌که علامه حسن‌زاده آملی در تفسیری متفاوت از این واژه بیان می‌دارد، به باور او اگر در متون دینی سخن از

هم‌نشینی با حورالعین به میان آمده، به مردان اختصاص ندارد؛ بلکه زنان بهشتی نیز با مردانی که زیبارو هستند هم‌نشین می‌شوند.

برتری مردان نسبت به زنان، که در میان برخی پیروان ادیان مختلف دیده می‌شود، نه تنها بر شکل ظاهری متون، بلکه گاهی بر تفاسیری معتبر متون دینی مبتنی است؛ مثلاً، از سوره نساء/۳۴ اغلب برای توجیه این ادعا که مردان از زنان برترند، بهره‌برداری نادرست می‌شود. برگردان آیه ۳۴ سوره نساء از عربی به فارسی به این صورت است: «مردان سرپرست امور زنان هستند، زیرا خداوند یکی را بر دیگری برتری داده است، زیرا مردان ثروتشان را برای زنان خرج می‌کنند. لذا زنان پرهیزکار مطیع‌اند و حقوق همسرانشان را در غیاب آن‌ها و تحت نظارت و مراقبت خداوند به دقت حفظ می‌کنند و زنانی را که از نافرمانی‌شان می‌هراسید، پند دهید و آن‌ها را از خوابگاه خود جدا کنید و آن‌ها را بزنید. پس اگر از شما اطاعت کردند، به دنبال بهانه برای تنبیه آن‌ها نباشید؛ به این امر توجه کنید که خدا والاتر از شماست، خدایی که بزرگ و برتر است.» تأثیر منفی برداشت عامه مسلمانان از آیه فوق بر زندگی زنان مسلمان قابل انکار نیست؛ برای مثال، کلمه اصلی این جمله، «قومون»، اغلب به حاکم یا رئیس و سرپرست ترجمه می‌شود. کلمه «قومون»، به لحاظ زبان‌شناختی، به کسانی اشاره دارد که ابزار معیشت و حمایت مادی برای دیگران فراهم می‌کنند. با اینکه هدف این آیه در مفهوم، قدرت بخشیدن به مردان در مقابل زنان نیست، بلکه تضمین این امر است که زمانی که زنان باردار هستند، مسئولیت اضافی نان‌آور بودن را بر دوش نداشته باشند. برای پاکسازی تعبیر این‌گونه که بر فرودستی زنان تأکید می‌کنند، از یک‌سو باید توجه داشت که زبان قرآن عربی است و برخلاف زبان فارسی دو نوع ضمیر مذکر و مؤنث دارد. عرب‌ها اموری را که مخصوص زنان باشد با واژگان مؤنث و اموری را که مخصوص مردان باشد با واژگان مذکر بیان می‌کنند، اما در اموری که بین زنان و مردان مشترک باشد، از ضمائر و واژگان مذکر بهره می‌گیرند. بنابراین، قرآن به مقتضای اینکه به زبان عربی نازل شده است، با همین زبان و قواعد سخن می‌گوید. در مواردی همچون آیه ۳۵ سوره احزاب، که در آن از هر دو واژگان مؤنث و مذکر به‌طور مکرر استفاده شده است، برخی مفسران گفته‌اند که «اسماء بنت عمیس» از پیامبر سؤال کرد که چرا فضایی که در قرآن به صورت جمع مذکر بیان شده است، در مورد زنان مطرح نیست؟ به دنبال این سؤال، آیه ۳۵ سوره احزاب نازل شد که یکایک فضایل اخلاقی در این آیه با تأکید به صورت دو جمع مذکر و مؤنث بیان شده‌اند.

نوگرایی در خوانش متون عرفانی، کلیشه‌زدایی جنسیتی از فرهنگ

با توجه به تأثیر مهمی که آثار عرفانی در فهم بهتر جامعه از اخلاق می‌توانند داشته باشند، به نظر می‌رسد در متون عرفانی، به‌ویژه در زبان فارسی، خوانش‌های نوین فارغ از تبعیض جنسیتی،

ضرورت دارند، زیرا در اشعار عرفای فارسی‌زبان همچون مولانا و شکل ظاهری سخنان آن‌ها در موارد متعددی بر فرودستی زنان تأکید شده است. صوفیه به رابعه عدویه، یکی از زنان عارف مشهور، مرد خدا می‌گفته‌اند و آن ماری شیمل در این باره می‌گوید: عرفا کلمهٔ مرد را به معنای انسان کامل به کار می‌برده‌اند [۲۰]، چون مردانگی به معنای جوانمردی و فتوت بوده، به همین دلیل زنان عارف با چنین خصایلی وصف می‌شده‌اند. در تعریف، در عرفان اسلامی تفاوتی بین زن و مرد در سیر و سلوک وجود ندارد. اما در مواردی از جمله به نقل از میرسیدعلی همدانی که آمده است: «ای عزیز، دنیا با همهٔ نعمت آن رنگ و بویی بیش نیست و به رنگ و بوی فریفته‌شدن خاصیت زنان است. پس هر که این خاصیت بر وی غالب است، به حقیقت زن است؛ اگر چه به صورت مرد است»، همچنین، بایزید بسطامی که در وصف زنی عارف به نام فاطمه گفته است: «اگر می‌خواهید مردی را در لباس زنان ببینید، به دیدن فاطمه بروید»، دیده می‌شود که حتی در جاهایی که قرار بر تمجید از زنان عارف بوده است، آن‌ها را با صفات مردانه مثال زده‌اند و هر جا قصد تقبیح اشخاص بوده است، به زنان تشبیه شده‌اند. زن مطابق عقیدهٔ مفسران ادبی در نگاه مولانا، شاعر و عارف فارسی‌زبان، جنبهٔ فاعلیت دارد و مظهر جمال است. اما در اشعار او هم بی‌شک به‌وضوح در سطح واژگان و معنا نموده‌های جنسیت‌زدگی همچون ناقص‌العقل و ناقص‌الایمان بودن زنان، به جز مواردی که به‌زعم خود بر زنان شایستهٔ تاریخ همچون مادر موسی و مریم مادر عیسی اشاره کرده است، دیده می‌شود. اما از آنجا که آثار عرفانی هم ظاهر و هم باطن دارند، ظرفیت خوانش‌های نوین در آن‌ها دیده می‌شود. در واکاوی معناهای نهفته و زیرین اشعار مولوی هم می‌توان معانی جدیدی ارائه کرد، زیرا خود او هم در مواردی بر یکسانی زن و مرد باور داشته و برای نمونه در جایی دیگر گفته است:

از مؤنث وز مذکر برتر است این نه جان است، از خشک و تر است

به‌طور کلی، تضمینی بر این موضوع که از شکل ظاهری واژگان و متون و اشعار می‌توان به درک کامل ذهنیت متبلور شدهٔ عارفان رسید، نیست. نباید از نظر دور داشت همچنان که عارفی همچون مولانا خودش در وصف حال خود گفته، هر کس از نگاه خود آن‌ها را فهمیده است: «هر کسی از ظن خود شد یار من».

نتایج تحقیق

به‌طور معمول، شاهد نمونه‌هایی از واژه‌هایی هستیم که در نوشته‌های مختلف حامل نگاه جنسیتی‌اند. بسیاری از این کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی زبان، بدون آنکه به‌طور جدی نقد شوند، مرتباً در حال تولید و بازتولیدند. به‌کاربردن واژه‌هایی که در واقع صفات ویژهٔ جنس زن هستند، برای تحقیر شخصی که مورد انتقاد و تنفر است که حتی در نوشتهٔ روزنامه‌نگاران و نویسندگان دیده می‌شود؛ تاجایی که اعلامیه‌های سیاسی و روشنگرانه هم

از افتادن در دام کلیشه‌های زبانی و به کار گرفتن واژه‌های جنسیت زده مصون نیستند. در زبان فارسی، مصادیق زیادی مشاهده می‌شود که واژه‌ها با جنسیت مرتبط‌اند و همان‌گونه که در متن پرداخته شد، باندکی توجه در اکثر آثار نویسندگان و شعرای اهل عرفان و تصوف، ردپای معانی و واژگانی که به اشکال مختلف تأکید بر فرودستی زنان دارند، دیده می‌شود. همین برداشت جنسیتی از مفاهیم و زبان را در تفسیرهای موجود از کتب آسمانی نیز شاهدیم. امری که با مبنای ادیان و باور اصیل عرفان در تضاد است. بدون شک، برای رفع این کلیشه‌ها و تبعیض‌های زبانی موجود، به‌ویژه اگر باور داشته باشیم که زبان جنسیت زده به ادامه حیات تبعیض‌های جنسیتی کمک می‌کند، باید اقدام کرد. چنانچه با حساسیت و نگاه نقادانه به مقوله جنسیت در زبان پردازیم، بی‌تفاوت از کنار تبعیض‌های زبانی نخواهیم گذشت و در هر گفت‌وگو، مکالمه و نوشتار این کلمات را شناسایی و به آن‌ها واکنش نشان می‌دهیم. همچنین، با تحلیل مواردی که با نمود جنسیت در عوالم عرفانی و معنوی مرتبط بودند، می‌توان گفت که بسیاری از بزرگان در سطح استفاده از کلمات و واژگان تحت‌تأثیر فرهنگ غالب جامعه خود بوده‌اند و از کلمات جنسیت زده استفاده کرده‌اند، اما هر خوانش و ترجمه نو و خوب می‌تواند ما را به محتوای متعالی آن‌ها نزدیک‌تر کند و این ضرورت پرداختن جدی علما و زبان‌شناسان به این امر مهم را نشان دهد. وجود مصادیق گوناگون جنسیت زدگی در واژگان فارسی، از نظر ساختار و مفهوم، نشان می‌دهد که پژوهش‌های این حوزه تا به امروز نتوانسته‌اند چنان‌که باید اثرگذار باشند. از این‌رو، بررسی و جنسیت زدایی تخصصی از زبان فارسی ضروری به نظر می‌رسد و برای دستیابی به این هدف، جز تلاش در مسیر برنامه‌ریزی‌های فرهنگی گسترده، همراه با تفکرات نوگرایانه و انتقادی چاره‌ای دیگر نیست.

منابع

- [۱] قرآن کریم.
- [۲] آبوت، پاملا؛ والاس، کلر (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- [۳] پاک‌نهاد جبروتی، مریم (۱۳۸۸). *فردستی و فرودستی در زبان*، تهران: گام نو.
- [۴] نیشابوری، عطار (۱۳۷۲). *تذکره‌الاولیاء*، تصحیح محمد استعلامی، تهران: بینا.
- [۵] جامی، عبدالرحمن (۱۳۳۶). *نقح‌ات‌الانس من حضرات‌القدس*، تصحیح مهدی توحیدی‌پور، تهران: بی‌نا.
- [۶] خلیسون، سلیمان (۱۳۸۹). «خلاقیت و نوآوری»، تهران: *مجله اندیشه صادق*، ش ۸ و ۹، ص ۲۸-۴۱.
- [۷] سیفالهی، سیف‌الله؛ ابراهیمی، مریم (۱۳۸۶). «نقش و منزلت زن در کتاب‌های درسی فارسی

- مدارس ابتدایی آموزش و پرورش ایران»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، س ۲، ش اول، ص ۷۵-۴۹.
- [۸] شجاع رضوی، سعیده (۱۳۸۶). «جنسیت و شمول معنایی»، فصل‌نامه پازند، س ۳، ش ۱۰، ص ۳۷-۲۷.
- [۹] _____ (۱۳۸۴). دفتر روشنایی (از میراث عرفان با یزید بسطامی)، محمد بن علی سهلگی (گردآورنده)، شفیع کدکنی (ترجمه)، ویراست ۲، تهران: سخن.
- [۱۰] شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۵). *کیمیای هستی*، به کوشش ولی‌الله درودیان، تبریز: آیدین.
- [۱۱] فارسیان، محمدرضا (۱۳۷۸). «جنسیت در واژگان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، زبان‌شناسی همگانی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- [۱۲] فردوسی، ابوالقاسم (بی‌تا). *شاهنامه*، بی‌جا: سازمان چاپ و انتشارات جاویدان.
- [۱۳] فروزانفر، بدیع‌الزمان (بی‌تا). *زندگی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی*، چ ۷، تهران: زوار.
- [۱۴] کرسیتی، آنتونی (۱۳۷۳). *اساطیر چین*، ترجمه باجلان فرخی، تهران: گلشن.
- [۱۵] کیوانی، مهسا؛ جعفری، اصغر (۱۳۹۴). «تأثیر آموزش راهبردهای فراشناختی در افزایش خلاقیت و بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان»، *نشریه آموزش و ارزشیابی*، س ۸، ش ۳۰، ص ۹۹-۱۱۶.
- [۱۶] گرت، استفانی (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی جنسیت*، ترجمه کتایون بقایی، تهران: دیگر.
- [۱۷] مدرسی، یحیی (۱۳۶۸). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران: آگاه.
- [۱۸] مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۸۰). *تفسیر نمونه*، ج ۲۱، قم: دار الاحیاء.
- [۱۹] میرصادقی، میمنت (۱۳۷۲). *واژه‌نامه هنر شاعری*، تهران: کتاب مهناز.
- [۲۰] نوشین‌فر، ویدا (۱۳۷۴). «زبان، جنسیت و اجتماع»، پایان‌نامه کارشناس ارشد، زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد.
- [۲۱] هولمز، ماری (۱۳۸۶). *جنسیت در زندگی روزمره*، ترجمه مهدی لیبی، تهران: افکار.
- [۲۲] یزدی، مصباح (۱۳۹۱). *جنسیت و نفس*، مرکز مطالعات و تحقیقات زنان، قم: هاجر.
- [23] Cameron dabora, 1990. *the feminist critique of language*. uk –roultege pub.
- [24] chakani, Sarvar, 2000. “*Language and Gender: A Contrastive View on Farsi and English Discourse*”, Supervised by: Dr. B. Behnam, MA. In TEFL, Islamic Azad University of Tabriz.
- [25] Cixous, Hélèn. 1998. «Sorties». In Julie Rivkin and Michael Ryan. *Literary Theory: An Anthology*.
- [26] Ghane, Mohammad Hassan, 2001, “*The Interaction of Language and thought between Male and female among Persian and English Speakers*”, Supervised by: Dr. L.
- [27] Yarmohammadi, MA. In TEFL, Islamic Azad University of Shiraz.
- [28] Mills sara, 1995. *-feministic-stylistic-*roultege.
- [29] Oxford. Malden: Blackwell publis.
- [30] Tannen, D, 1995, “*The Power of Talk: Who Gets Heard and Why*”, Harvard Business Review, Septembe, 138-148.

- [31] Wardhaugh, Ronald, 2006. *An Introduction to Sociolinguistics (4th ed.)*, Oxford :Blackwell Publishing.
- [32] <http://vista.ir/article/298059/%D8%AE%D9%84%D8%A7%D9%82%DB%8C%D8%AA-%D9%88-%DA%A9%D8%A7%D8%B1%D8%A2%D9%81%D8%B1%DB%8C%D9%86%DB%8C-%D9%81%D8%B1%D9%87%D9%86%DA%AF%DB%8C>.
- [33] <http://migna.ir/vdcj.hevfuqehhsfzu.html>.

